

جنبه‌های جرم‌شناسانه طلاق

امیرحسن نیازپور*

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۰۱۶

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۴/۰۱/۲۴

خواسته: صدور حکم طلاق

مرجع رسیدگی: شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور

۱. وقایع پرونده

«در تاریخ ۳ دی ۱۳۹۱ خانم ف.ن دادخواستی مبنی بر تقاضای صدور حکم طلاق به طرفیت آقای ر.د تسلیم دادگستری شهرری نموده که به شعبه دوم دادگاه عمومی آن شهرستان ارجاع شده است. خلاصه توضیح خواهان این است: برابر سند رسمی ازدواج پیوست دادخواست، طرفین ازدواج دائم نموده و دارای فرزندان ۱۳ و ۱۷ ساله می‌باشند و زوج معتاد به شیشه و کراک است و نفقه هم نداده است و تقاضای طلاق دارد. دادگاه طرفین را دعوت کرده است.

جلسه دادگاه در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ با حضور طرفین تشکیل شد. خواهان گفت: «۲۰ سال است که ازدواج کردیم. از دو سال پیش به منزل پدرم رفتم. ایشان هروئین و شیشه و کراک مصرف می‌کند. کار نمی‌کند. سه بار در کمپ خواباندم در شورای حل اختلاف حکم به پرداخت نفقه صادر شده است. یک دختر ۱۴ ساله و یک پسر ۱۷ ساله داریم که دخترم نزد پدرش می‌باشد».

زوج گفت: «با توجه به این که او اصرار به طلاق دارد من تحمل ایشان را ندارم، همان بهتر که جدا شود». زوجه گفت: «درباره نفقه حکم صادر شد و حاضریم یک میلیون تومان به زوج بذل کنم». دادگاه قرار ارجاع امر به داوری صادر کرده است. داوران معرفی شده توفیقی در سازش بین زوجین نداشته‌اند. دادگاه با اعلام ختم

رسیدگی دادنامه شماره ۸۳۸-۱۰۸/۰۸/۱۳۹۲ رأی به طلاق زوجه به استناد تحقق بند ۷ شرط ضمن عقد صادر کرده است. از این رأی زوج تجدیدنظرخواهی کرد و پرونده به شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع شده است. خلاصه ایرادش این است که بنده اعتیاد ندارم و چندبار آزمایش دادم برابر پاسخ‌های پیوست منفی اعلام شده است. بنده هم محل زندگی دارم و هم درآمد دارم. همسرم بهانه می‌آورد و به زندگی مشترک برنمی‌گردد. حاضر به طلاق نمی‌باشم.

زوجه پاسخ داده است: «بنده با همه شرایط نداری وی ساختم و حالا نمی‌توانم بسازم و وی قادر به کنترل مواد مخدر نمی‌باشد و وی از قبل از ازدواج اعتیاد داشته است و با مهارت، کاری می‌کند که آزمایش نشان ندهد و من از روی ناچاری سر کار رفتم». دادگاه تجدیدنظر با اعلام ختم رسیدگی طی دادنامه شماره ۱۸۸۱-۱۱/۱۶/۱۳۹۲ رأی بدوی را مورد تأیید قرار داده است. از این رأی توسط زوج فرجام‌خواهی شد و پرونده به این شعبه ارجاع شده است. مطالب و مستندات فرجام‌خواه و نیز مطالب بیان‌شده از سوی زوجه تکرار مطالب گذشته می‌باشد. هیئت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش، عضو ممیز و اوراق پرونده و دادنامه شماره ۱۸۸۱-۱۱/۱۶/۱۳۹۲ فرجام‌خواسته مشاوره نموده و چنین رأی می‌دهد:

متن رأی

«با توجه به محتویات پرونده درخصوص اعتراض و فرجام‌خواهی زوج آقای ر.د به‌طرفیت فرجام‌خوانده همسرش خانم ف.ن نسبت به دادنامه فوق صادره از شعبه بیست و چهارم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که در تأیید دادنامه شماره ۸۳۸-۱۰۸/۰۸/۱۳۹۲ شعبه دوم دادگاه عمومی (حقوقی) بخش کهریزک مبنی بر حکم به الزام زوج به مطلقه نمودن زوجه (خواهان) صادر گردیده است. نظر به این که اولاً زوج طبق گزارش داوران قبول کرده در قبال بذل کلیه حق و حقوق طلاق بدهد، ولیکن زوجه فقط نفقه بعد از دادنامه دوران عده را حاضر به بذل شده است و لذا زوج حاضر به امضا نگردیده است. بنابراین، توافقی صورت نگرفته است و این‌که دادگاه بدوی نوشته و نیز اعلام موافقت زوج مبنی بر طلاق مبنی بر اشتباه است، کما این که حکم دادگاه به الزام زوج به طلاق به استناد ماده ۲۶ قانون حمایت خانواده نیز موجه نمی‌باشد. زیرا، طبق ماده ۲۶ مذکور دادگاه در صورتی که زوجه متقاضی طلاق است باید حسب مورد اگر طلاق به جهت عسر و حرج است، حکم به الزام زوج به طلاق و اگر طلاق به جهت تحقق شرط ضمن عقد نکاح است، گواهی عدم امکان سازش صادر کند و رد موضوع پرونده دادگاه شرط ۷ را محقق و محرز دانسته؛ لذا می‌بایست گواهی عدم امکان سازش صادر نماید، نه حکم به الزام زوج

به طلاق و دادگاه محترم تجدیدنظر نیز از آن غفلت نموده و حکم به الزام را تأیید نموده است که صحیح نمی‌باشد و ثانیاً در خصوص شرط ۷ (اعتیاد) نیز دادگاه از کمپ‌های مورد ادعای زوجة تحقیق لازم را انجام نداده است، کما این که در خصوص نفقه معوقه که زوج توسط قاضی شورای حل اختلاف محکوم به پرداخت گردیده است، معلوم نیست برگ اجراییه صادر شده است یا خیر؟ به هر تقدیر، ضمن نقض دادنامه فرجام‌خواسته پرونده به شعبه دیگر دادگاه تجدیدنظر خواسته مذکور ارجاع می‌گردد».

۲. نقد و بررسی رأی صادر شده

طلاق پدیده‌ای حقوقی است که علاوه بر برخورداری از آثار حقوقی مثل پایان دادن به عقد نکاح دارای جنبه‌های مختلف اجتماعی و خصوصاً جرم‌شناسانه است. در پرتو این ساز و کار حقوقی است که یک رابطه و نیز یک نهاد اجتماعی دچار فروپاشیده شدن می‌شود؛ بنابراین، طلاق و در واقع جدایی زن و شوهر از یکدیگر خانواده را از هم جدا و دور ساخته و روابط اجتماعی میان اعضاء آن را به چالش می‌کشد.^۱ همین پیامدها، وضعیت خانواده و شرایط اعضاء آن پس طلاق را از حیث آموزه‌های جرم‌شناسانه بررسی‌پذیر می‌کند. مشکلات اقتصادی، عاطفی و روانی از جمله تبعات پسا طلاق هستند که هر یک از آنها می‌توانند از مؤلفه‌های مطالعه جرم‌شناسانه طلاق باشند.

در پرونده پیش‌رو زن و شوهری که دارای دو فرزند زیر ۱۸ سال هستند، تصمیم به جدایی از هم می‌گیرند. ابتدا دادگاه نخستین و سپس دادگاه تجدیدنظر استان^۲ و در نهایت دیوان عالی کشور به جهت فرجام‌خواهی رأی به طلاق ف.ن و رد از هم داده‌اند. یک بُعد این آراء، تعیین سرنوشت جنبه‌های حقوقی این دعوی است. پرداخت نفقه از مهم‌ترین آنها است که در چارچوب آراء صادرشده مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. اما، بودن دو فرزند در جریان دادرسی طلاق که هر دو کمتر از ۱۸ سال سن دارند و همچنین وضعیت خاص شوهر که علاوه بر بیکاری، به مصرف مواد مخدر روان‌گردان مبادرت می‌ورزد، اسباب به میان آمدن شماری از نظریه‌های جرم‌شناسانه را فراهم می‌آورند.

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: روشن، محمد، حقوق خانواده، انتشارات جنگل، چاپ نخست، ۱۳۹۶.

۲. افزودنی است که شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در این پرونده رأی را صادر کرده بود.

۲.۱. رویکرد علت‌شناسانه به رأی صادرشده

جرم‌شناسی به‌عنوان دانش شناسایی چیرستی و چرایی بزهکاری و بزه‌دیدگی افراد دارای دو شاخه مهم نظری و کاربردی است. در این میان، جرم‌شناسی نظری با رویکردی تحلیل‌کننده و البته بر اساس آمار و اطلاعات مربوط به جنبه‌های مختلف رفتارهای مجرمانه به شناسایی عوامل نقش‌آفرین در ارتکاب بزهکاری و نیز نظریه‌پردازی مبادرت می‌ورزد.^۱

در پرونده پیش رو طلاق می‌تواند زمینه‌های به میان آمدن شماری از عوامل جرم‌زا و نظریه‌های جرم‌شناسانه را فراهم سازد. مشکلات مالی و اقتصادی زن و آن فرزندی که به‌همراه وی زندگی می‌کند، گسست عاطفی روانی میان اعضاء این خانواده، از بین رفتن کارکرد خانواده در زمینه جامعه‌پذیر شدن فرزندان این زن و شوهر، از جمله مؤلفه‌های توجیه‌پذیر می‌باشند. با وجود این، شرایط خانواده مذکور در صورت جدا نشدن نیز وضعیت فرآیند اجتماعی شدن دختر و پسر را چندان مطلوب به پیش نمی‌برد. چه این‌که، خانواده دارای پدری معتاد به مواد مخدر و روان‌گردان و بیکار است. یا همچنین، اعضاء خانواده در بیشتر وقت‌ها با تنش‌هایی برآمده از درگیری میان زن و شوهر مواجه هستند. بر همین اساس، نظریه‌های «معاشرت‌های برتری‌یافته»، «علقه‌های اجتماعی» و «شیوه و سبک زندگی» از جمله برجسته‌ترین نظریه‌ها هستند که در تحلیل هر دو وضعیت خانواده مذکور استفاده‌پذیر هستند.

نظریه معاشرت‌های برتری‌یافته که نخستین بار از سوی ادوین ساترلند مطرح شده است، بزهکاری را پدیده‌ای یادگرفتنی می‌پندارد. در پرتو آن، انسان‌ها از رهگذر تعامل با محیط البته در صورت بودن یک سلسله شرایط، ارتکاب جرم را می‌آموزند.^۲ از این دریچه وضعیت خانواده مذکور از دو شکل خارج نیست. یا این‌که خانواده به همین صورت پابرجا می‌ماند و یا این‌که باید جدا شده از هم، به گذراندن زندگی مبادرت ورزند. در شکل یکم؛ اساساً فرزندان با محیط برخوردار از الگوی مجرمانه

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید، *دانشنامه جرم‌شناسی*، کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۹۷.

۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس جامعه‌شناسی جرم*، در: *تقریرات مباحثی در علوم جنایی*، به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست هفتم، ۱۳۹۳، دسترس‌پذیر در:

مواجهاند. بدیهی است که، ارتباط صمیمی، مدت‌دار و پرشمار با این عرصه همواره می‌تواند زمینه‌ای برای پذیرش الگوی مجرمانه پیش روی فرزندان باشد. ضمن این‌که، به نظر می‌رسد در کنار اعتیاد پدر به مواد مخدر و روان‌گردان درگیری‌های میان وی با همسرش الگوی پرخاشگری و خشونت را هم در سطح خانواده ایجاد کرده است. اما، شکل دوم که ناظر به جدایی پدر و مادر از یکدیگر می‌باشد، نهاد خانواده که همواره می‌توانست با برپاکردن رابطه‌ای صمیمی از گرایش یافتن فرزندان به سوی محیط‌های برخوردار از الگوی مجرمانه نقش ایفا نماید، کارکرد خود را از دست می‌دهد.

بنابراین، طلاق و وضعیت خانواده در آستانه طلاق زمینه‌ساز شرایط ویژه‌ای می‌باشند که مراجع رسیدگی‌کننده به دعوی خانوادگی در این خصوص باید برای کاهش میزان وارد شدن آسیب به فرزندان خانواده ابعاد تصمیم‌گیری را مورد ارزیابی قرار دهند. زیرا، به‌موجب نظریه مذکور گاه فاصله گرفتن فرزندان مثل این دختر و پسر از پدر معتاد به مواد مخدر و روان‌گردان چه‌بسا آنان را از آموزش مجرمانه دور می‌کند. با وجود این، در پرونده پیش رو به نظر می‌رسد به این مسئله چندان توجه نشده است. زیرا، فرزندان میان پدر و مادر تقسیم گردیده‌اند؛ بنابراین، وضعیت پدر که همواره دختر ۱۴ ساله را در شرایط خاص و رویارو با محیط برخوردار از الگوی مجرمانه قرار می‌دهد، در چارچوب نگاه مراجع رسیدگی‌کننده جایی نداشته است.

نظریه علقه‌های اجتماعی که نخستین بار از سوی تراویس هیرشی مطرح شده است، در فرآیند رسیدگی به دعوی خانوادگی مربوط به طلاق دارای کاربرد است. بر اساس این نظریه، انسان‌ها به‌جهت بودن علقه‌های اجتماعی به سمت بزهدار نمی‌روند.^۱ بنابراین، علقه اجتماعی که از شاخص‌ترین آن‌ها پیوند میان اعضاء خانواده است، مانع جدی در فرآیند یافتن گرایش‌های مجرمانه به شمار می‌روند. به‌موجب این نظریه بزهدار نشدن افراد و گرایش پیدا نکردن دسته‌ای از آنان به سوی بزهداری به چهار مؤلفه دلبستگی، درگیری، تعهد و باور داشتن وابسته است. از این رهگذر وابسته بودن افراد خانواده به یکدیگر، درگیری در این محیط مانند برخورداری از برنامه برای وقت‌های فراغت و برنامه‌ریزی جهت سرگرم شدن و همچنین تعهد داشتن به

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: صفاری، علی، مبانی نظری پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقات

وضعیت‌ها از جمله شرایط مناسب خانوادگی و باور داشتن به ارزش‌ها در شمار مؤلفه‌های ایجادکنندهٔ علقهٔ اجتماعی و برپاکنندهٔ مانع در زمینهٔ گرویدن به سمت بزهکاری هستند. از هم‌گسیخته‌شدن خانواده پیش رو طبیعتاً، فرآیند شکل‌گیری علقه‌های اجتماعی را به چالش کشانیده و زمینه‌ساز پدید نیامدن دلبستگی و دیگر مؤلفه‌های علقه‌ساز می‌شود. از این رو، چه بسا فرزندان این خانواده، دیگر به این جهت با مانع برای گرایش نیافتن به سمت بزهکاری مواجه نشوند. در صورت جدا نشدن پدر و مادر این خانواده نیز نظریهٔ مذکور وضعیت فرزندان را بررسی‌پذیر به شمار می‌آورد. به این شکل که، بودن تنش میان اعضاء خانواده و پیدایش روابط پراضطراب از سطح وابسته‌شدن و نیز از میزان درگیر شدن با موقعیت‌های علقه‌ساز مانند برنامه‌ریزی برای وقت‌های فراغت و از اندازهٔ آشنا شدن با باورها و تعهدپذیری بسیار می‌کاهد.

علاوه بر این، نظریهٔ شیوه و سبک زندگی که برای نخستین بار از سوی لارنس کوهن و مارکوس فلسون مطرح شده است، نیز در این پرونده توجیه‌پذیر است. بر اساس، نظریهٔ مذکور عمدتاً شیوه و سبک زندگی افراد و طبیعتاً موقعیت‌های برآمده از آن، زمینه‌ای برای بزه‌دیدگی دسته‌ای از شهروندان فراهم می‌آورد. از این روست که با ایجاد تغییر در روش و الگوی زندگی افراد و مدیریت آن می‌توان از پیدایش موقعیت‌ها و فرصت‌های ارتکاب بزهکاری کاست.

در پروندهٔ پیش رو، از یک سو زندگی در کنار پدر معتاد به مواد مخدر و روان‌گردان، همواره شرایط و بسترهای کودک آزاری را ایجاد می‌نماید و از سوی دیگر، جدا شدن پدر و مادر از یکدیگر این فرزندان را به جهت مواجه شدن با وضعیت‌های نویافته در آستانهٔ بزه‌دیدگی قرار می‌دهد. به همین جهت است که، در فرآیند رسیدگی به طلاق باید این جنبه‌های تصمیم‌گیری بررسی شود تا شیوه و سبک زندگی پدر و مادر به بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان منجر نشود.

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که دعوی خانوادگی مربوط به طلاق صرفاً یک پدیدهٔ حقوقی نیست، بلکه دارای ابعاد جرم‌شناسانه نیز هست. از این رو و در چارچوب شماری از نظریه‌ها با رویکردی فردمدار به اهمیت تصمیم‌گیری قضایی در خصوص دعوی طلاق و سرانجام روابط خانوادگی بر این اساس اشاره داشته‌اند. به موجب این نظریه‌ها کارکرد سوء خانواده چه در صورت فروپاشیده شدن و چه آنگاه که

به شکل پر تنش پایدار است، در فرآیند جامعه‌پذیری افراد تأثیرهای نامناسب به جای می‌گذارد و زمینه اجتماعی نشدن افراد و چه‌بسا گرایش یافتن آنان به سمت بزه‌کاری فراهم می‌سازد. به هر رو، خانواده‌ای که در قلمروی آن الگوی مجرمانه وجود دارد و یا روابط خانوادگی علقه‌ساز نیستند، افراد را به سوی ارتکاب رفتارهای ناقص هنجارها پیش می‌برد.

علاوه بر این، در پرتوی آموزه‌های جرم‌شناسانه، بودن موقعیت و فرصت همواره اسباب بزه‌دیدگی و نیز بزه‌کاری را پدید می‌آورد. در پرونده پیش‌رو، توجه به نظام رفتاری خانواده و موقعیت‌های برآمده از آن و همچنین میزان تأثیر آن‌ها در بزه‌دیدگی اعضای خانواده خصوصاً فرزندان از رهگذر یافته‌های موقعیت‌مدار جرم‌شناسانه توجه‌برانگیز است؛ بنابراین، در فرآیند رسیدگی باید با استفاده از آموزه‌های جرم‌شناسانه چه به صورت فردمدار و چه به شکل موقعیت‌مدار جنبه‌های مختلف دعوی طلاق را مورد بررسی قرار داد.

۲.۲. رویکرد پیشگیرانه به رأی صادرشده

جرم‌شناسی علاوه بر شاخه نظری، دارای گونه کاربردی نیز هست. در پرتو جرم‌شناسی کاربردی اساساً مؤثرترین شیوه‌های مهار پدیده مجرمانه شناسایی می‌شوند. این شاخه دارای انواع متعددی است که جرم‌شناسی پیشگیری از جمله آن‌ها است. جرم‌شناسی پیشگیری یا همان پیشگیری جرم‌شناسانه شاخه‌ای است که به شناسانیدن مؤثرترین ابزارهای ناکیفی/ ناقهرآمیز که باید پیش از ارتکاب بزه‌کاری و به‌منظور تأثیرگذاری بر عوامل جرم‌زا به کار گرفته شوند، مبادرت می‌ورزد. این شاخه با رویکردها و معیارهای متعددی دسته‌بندی‌پذیر است، اما بر اساس معیار گرانیگاه، اقدام‌ها به دو نوع فردمدار و موقعیت‌مدار تقسیم می‌گردد.^۱ پیشگیری فردمدار در این میان گونه‌ای است که با هدف قرار دادن سامانه شخصیت افراد، به دنبال به‌کارگیری اقدام‌های مناسب فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به‌منظور جامعه‌پذیر ساختن افراد است. درواقع، پیشگیری مذکور با بهره‌جستن از اقدام‌های کنشی به ایجاد بسترهای لازم برای آشنا شدن افراد با هنجارها و یافتن شخصیت

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: نیازپور، امیرحسن، اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران، فصل‌نامه

اجتماعی شده است. این شاخه دارای دو نوع جامعه‌مدار و رشدمدار است. گونه‌ی یکم که ناظر به همه‌ی شهروندان است از رهگذر محیط‌های نقش‌آفرین در جامعه‌پذیری افراد، به پروراندن شخصیت آنان توجه دارد. اما، گونه‌ی دوم با تمرکز کردن بر کودکان و نوجوانان مشکل‌دار به دنبال برطرف ساختن معضله‌های فرآیند رشد و شکل‌گیری شخصیت و سامانۀ رفتاری این دسته است.

توجه به یافته‌های پیشگیری فردمدار در پروندۀ پیش‌رو از اهمیت زیادی برخوردار است. چه این‌که، شاخص‌ترین تکیه‌گاه پیشگیری فردمدار برای جامعه‌پذیر شدن افراد محیط خانواده است. این نهاد به‌جهت برخورداری از قابلیت‌های متعدد همواره عرصه‌ای برای آشنا شدن افراد با هنجارها و ضوابط و الزام‌های اجتماعی ایجاد می‌کند. البته؛ این محیط آنگاه می‌تواند در این زمینه به شکل مناسب نقش‌آفرین باشد که در شرایط مطلوب برای شناساندن الگوی رفتاری مناسب قرار داشته باشد.

در غیر این صورت، نهاد خانواده به بشرِ جرم‌زا و گرایش‌دهندۀ شهروندان به سوی بزهکاری تبدیل می‌شود. توجه به این ابعاد خصوصاً از دریچۀ آموزه‌های پیشگیری رشدمدار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا، در پرتو یافته‌های آن جدایی پدر و مادر از یکدیگر مؤلفه‌ای است که نشان‌دهندۀ وجود خطر در فرآیند رشد و جامعه‌پذیری این دسته است. به هر رو، این جدایی که موجبات از هم پاشیده شدن نظام خانوادگی را فراهم می‌آورد، در کاهش توان خانواده در اجتماعی‌کردن افراد و پرورش‌دادن شخصیت آنان تأثیرگذار است. بر همین اساس و در پرتو آموزه‌های پیشگیری رشدمدار، توجه به نقش خانواده در درست تربیت شدن کودکان و نوجوانان دارای اهمیت است. به نظر می‌رسد، مراجع رسیدگی‌کننده در پروندۀ پیش رو باید، از یک سو به نقش جدایی پدر و مادر در به چالش کشیده شدن فرآیند رشد فرزندان توجه داشته باشند؛ چه این‌که، بودن این نشانه‌های خطر توجه‌ناداشتن به وضعیت کودکان و نوجوانان مشکل‌دار، احتمال مزمن شدن بزهکاری در این دسته در آینده را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، آنگاه که خانواده با همین وضعیت پر تنش و برخوردار از پدر معتاد به مواد مخدر و روان‌گردان زندگی را ادامه می‌دهد. زیرا، ابتلا داشتن پدر به مواد مذکور و همچنین وجود محیط خانوادگی پر از خشونت، از مؤلفه‌های خطر پیش رو فرآیند رشد کودکان و نوجوانان است. از این رو، در فرآیند

رسیدگی به پرونده پیش گفته باید به هر دو بُعد و شرایط کودکان و نوجوانان در هر شکل توجه می‌شد تا از این رهگذر و همراه با تصمیم‌گیری در زمینه جدایی پدر و مادر و یا ادامه زندگی از سوی آنان مناسب‌ترین تدابیر به‌منظور زدودن مشکلات اتخاذ شود.

پیشگیری از جرم، روی دیگری هم دارد و آن پیشگیری موقعیت‌مدار است. در پرتو این شاخه اساساً بدون توجه به شخصیت افراد و صرفاً با تکیه بر موقعیت‌ها و وضعیت‌های پیش‌جنایی در راستای نامناسب نشان‌دادن فرصت‌ها و شرایط گام برداشته می‌شود. در واقع، از رهگذر پیشگیری موقعیت‌مدار، مدیریت وضعیت‌های پیش از ارتکاب بزهکاری، به‌منظور ایجاد مانع در فرآیند جنایی مورد توجه قرار می‌گیرد.^۱ به این سان، دشوارسازی فرآیند ارتکاب جرم، کاهش جذابیت آماج و پرهزینه کردن بزهکاری از راهبردهای این شاخه جهت مهار بزهکاری می‌باشند. در پرونده پیش رو، وجود درگیری میان پدر و مادر همواره زمینه‌ای برای پیدایش موقعیت‌های پر تنش و چه بسا بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان فراهم می‌آورد. علاوه بر این، جدا شدن آنان و چه بسا کاهش احتمال مراقبت‌ها از سوی پدر و مادر نسبت به فرزندان نیز بستری برای در آستانه بزه‌دیدگی قرار گرفتن کودکان و نوجوانان ایجاد می‌کند؛ بنابراین، موقعیت مجرمانه مؤلفه‌ای مهم است که در چنین پرونده‌هایی باید مورد توجه مراجع رسیدگی‌کننده قرار گیرد.

نتیجه

طلاق پدیده‌ای اجتماعی-حقوقی است که از جنبه‌های جرم‌شناسانه نیز برخوردار است. به همین جهت و در فرآیند رسیدگی به دعوای خانوادگی مربوط به طلاق باید به پیامدهای جرم‌شناسانه نوع تصمیم‌گیری قضایی توجه داشت؛ زیرا، به‌منصه ظهور رسیدن طلاق و یا جدانشدن پدر و مادر کنش‌گر دعوی خانوادگی هریک دارای ابعاد و تأثیرهای متفاوت از دریچه آموزه‌های جرم‌شناسانه است که باید آن‌ها را مبنا رأی‌دادن قرار داد تا از این رهگذر پذیرفتن و یا ناپذیرفتن خواسته طلاق، زمینه

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: نیازپور، امیرحسن، بزه‌کاری به عادت؛ از علت‌شناسی تا پیشگیری، انتشارات فکرسازان، چاپ نخست، ۱۳۸۷.

گرایش اعضاء خانواده خصوصاً کودکان و نوجوانان (فرزندان) به سمت بزهکاری را فراهم نیاورد. به نظر می‌رسد، هنوز توجه به این جنبه از رسیدگی ناظر به طلاق در نظام قضایی و فرآیندهای رسیدگی چندان جایی ندارد و عمدتاً با رویکردی حقوقی و بدون اعتنا به پیامدهای اجتماعی و جرم‌شناسانه تصمیم‌گیری صورت می‌پذیرد. تشکیل پرونده شخصیت‌مدار کودکان و نوجوانان دارای پدر و مادر کنش‌گر طلاق و استفاده از گزارش‌های مددکاران اجتماعی در این چارچوب می‌تواند راهکاری مناسب در این زمینه به شمار آید.

منابع

- روشن، محمد (۱۳۹۶)، **حقوق خانواده**، چاپ اول، تهران: نشر جنگل.
- صفاری، علی (۱۳۸۳)، **مبانی نظری پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۳۳ و ۳۴.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۷)، **بزهکاری به عادت؛ از علت‌شناسی تا پیشگیری**، چاپ اول، تهران: انتشارات فکرسازان.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۴)، **اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۶.
- نجفی‌ایرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۳)، **تقریرات درس جامعه‌شناسی جرم، در: تقریرات مباحثی در علوم جنایی**، به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست هفتم.
- نجفی‌ایرندآبادی، علی‌حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۷)، **دانشنامه جرم‌شناسی**، چاپ پنجم، تهران: گنج دانش.